



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۵ اسفند ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مقام دوم: بررسی منشأ بودن کرامت برای حقوق - برخی مصادیق حقوق طبیعی و اختلاف در آن - مصادف با: ۲۴ شعبان ۱۴۴۶

قیود حقوق طبیعی - قید اول - قید دوم

جلسه: ۳۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا عرض کردیم حقوق طبیعی برای انسان قابل اثبات است و این حقوق می‌بایست در قوانین به خصوص قانون الهی مورد توجه قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، قانون الهی نمی‌تواند با این حقوق در تعارض باشد، مگر جهتی که عرض خواهیم کرد؛ اینکه قانون الهی نمی‌تواند برخلاف حقوق طبیعی باشد. اصل و قاعده است؛ اما استثنائات با یک بیانی قابل توجیه است.

برخی مصادیق حقوق طبیعی و اختلاف در آن

به مناسبت، اشاره‌ای به بعضی از حقوق طبیعی می‌کنیم و اینکه حقوق طبیعی، از حیث مصادق مورد اختلاف است. فهرست حقوق طبیعی از اوایی که مطرح شد در میان اندیشمندان و مورد بحث قرار گرفت تا امروز طولانی‌تر شده است. گاهی بعضی موارد به عنوان حق طبیعی ذکر می‌شود لکن مورد نزاع واقع شده و برخی آن را انکار می‌کنند. بالاخره در شرایط جدید که تعریف و نگاه تازه‌ای در دنیا نسبت به انسان شده و آزادی‌های بیشتری به انسان‌ها داده‌اند، قهراً حقوق طبیعی بیشتری هم برای او ذکر شده است. محور اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز همین انسان جدید است. منتها در میان حقوقی که در این اعلامیه از آن نام برده شده، برخی حقوق ذکر شده‌اند که از دید منطق دینی ما زیر سؤال است. حتی گاهی در یک کشور یا جامعه یک موردی را به عنوان حق طبیعی ذکر می‌کنند، در حالی که در بسیاری از کشورها مورد انکار است، این نشان می‌دهد که اینها در دایره حقوق طبیعی نمی‌گنجد.

من یک مثال بزنم؛ مثلاً یکی از مواردی که به عنوان حق طبیعی ذکر شده، «حق دفاع از خود» در برابر تهاجم دیگران است. یعنی اینکه انسان اگر مورد هجوم قرار بگیرد حق دارد از خودش دفاع کند، این به عنوان یک حق طبیعی ذکر شده و شاید در آن اختلافی هم نباشد. منتها در چگونگی تحقق یا استیفاء این حق، اختلاف نظر وجود دارد؛ مثلاً آیا امکان استفاده از یک راه دیگر قبل از اینکه بخواهد از خودش دفاع کند، برای او فراهم است یا نه. مانند اینکه امکان اطلاع به پلیس هست یا نه؟ آیا حق دارد بدون اینکه به پلیس اطلاع بدهد، از خودش در برابر مهاجم دفاع کند یا نه؟ اینها محل بحث است. در آمریکا که قانون اساسی بر پایه این حقوق استوار شده، گفته می‌شود تمام حقوق طبیعی انسان در قانون اساسی لحاظ شده است. حق آزادی، حق آزادی بیان، حق رأی، یکی از آنها همین حق دفاع از خود است. گفتیم اصل این حق تقریباً مورد قبول است؛ اما این در جامعه آمریکا در دو جهت وسعت بیشتری پیدا کرده؛ هم تفسیر وسیع‌تری از دفاع از خود به عمل آمده و هم در ارزیابی با تساهل بیشتری آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. اینکه حمل سلاح در آمریکا آزاد است، ریشه‌اش تأمین حق دفاع از خود است. متمم دوم قانون اساسی آمریکا به حق داشتن و حمل اسلحه تصریح کرده و آن را از شعب و شاخه‌های این حق

طبیعی قلمداد نموده است. اما در خیلی از کشورها این تفسیر موسع دیده نمی‌شود و با تساهل برخورد نمی‌شود؛ لذا کسی حق حمل سلاح و نگهداری سلاح ندارد. حال اگر ما گفتیم کسی حق حمل سلاح و استفاده از آن در مقام دفاع از خود را ندارد، آیا این به معنای نادیده گرفتن این حق طبیعی است؟ قطعاً اینطور نیست؛ همین الان در خیلی از جاها حمل سلاح ممنوع است، با اینکه حق دفاع از خود را همگان در یک مراتبی پذیرفته‌اند.

پس هم اصل حقوق طبیعی و هم چگونگی استیفاء آن، محل اختلاف است؛ دو اختلاف در مورد حقوق طبیعی انسان وجود دارد که اگر بیشتر مورد توجه قرار بگیرد، نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی که بعضی از متدینین برای به رسمیت شناخته شدن حقوق طبیعی دارند، کمتر می‌کند.

یکی فهرست بلندبالای حقوق طبیعی است که امروز در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است؛ اینها عمدتاً مبتنی بر فلسفه‌های سیاسی بعضی از اندیشمندان غربی است.

دیگری چگونگی استیفاء این حقوق است؛ آنجا هم اختلافاتی وجود دارد. چه بسا حقی مشترکاً در جوامع مسلمان و غیرمسلمان به رسمیت شناخته شده اما در چگونگی استیفاء آن حق، اختلاف نظر دارند. اگر در مقام اثبات و در مرحله استیفاء حق، سلیقه‌ها مختلف شود و مثلاً یک جامعه‌ای نحوه استیفاء این حق را از این طریق ببیند، یک جامعه دیگر از طریق دیگر، این معنایش آن نیست که این حق را نادیده گرفته‌اند. قرار نیست که همه جوامع با یک روش و براساس یک سلیقه آن حقوق را استیفاء کنند. جامعه بشری باید ضمن اینکه این حقوق را به رسمیت می‌شناسد و مراعات می‌کند، امکان انتخاب در چگونگی استیفاء این حقوق را هم بدهد.

پس برخی از حقوق طبیعی فی‌الجمله قابل انکار نیست، ولی هر چه که آنها به عنوان حق طبیعی نام می‌برند، لازم نیست ما هم آن را به عنوان حق طبیعی بدانیم. حق طبیعی ویژگی‌ها و ریشه‌هایی دارد (البته قیودی هم دارد که بعداً ذکر خواهیم کرد) که طبیعتاً با ملاحظه آنها در مواردی نمی‌توانیم آن را بپذیریم. اگر ما یک قدر متیقن از حق طبیعی را بپذیریم، بسیاری از مسائل و مشکلات ما حل می‌شود. من به چند نمونه از اینها اشاره می‌کنم.

ما در بحث از مبانی کرامت ذاتی گفتیم اینها در انسان وجود دارد و به هیچ وجه قابل سلب نیست. عقل مهم‌ترین و شاید از نظر برخی تنها کرامت ذاتی انسان است و ریشه کرامات دیگر هم از دید برخی عقل است. انسان به حکم اینکه عقل دارد، توانایی‌ها و استعدادهایی در او قرار داده شده؛ به قول شهید مطهری، عقل سند حق یا حقوق طبیعی متعددی است. اگر ما به کارکردهای عقل نگاه کنیم و اینکه این ابزار چه خاصیتی دارد و اصلاً برای چه به انسان داده شده، می‌توانیم در یک تعبیر، یک حق کلی به نام حق تعقل برای انسان ذکر کنیم. کسی که عقل دارد، طبیعتاً باید مأموریت ذاتی عقل در او محفوظ بماند؛ یعنی حق تفکر، حق اندیشیدن؛ هیچ کسی نمی‌تواند انسانی را از اندیشیدن منع کند. اندیشیدن و تفکر به معنای منطقی آن، حرکت ذهن از معلوم به مجهول و از مجهول به معلوم و کشف مجهولات است. این لازمه غیرقابل انکار عقل در انسان است. پس حق اندیشیدن، یک حق طبیعی است؛ هیچ کسی نمی‌تواند این حق را سلب کند.

حق تعلم و یادگیری هم از حقوق طبیعی است؛ بعضی از اینها در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم آمده و هیچ بحثی در مورد آن نیست.

آزادی در یادگیری، اینکه انسان حق دارد تحقیق کند برای اینکه حقیقت را بفهمد و درک کند؛ اینها حقوقی است که با توجه به خصوصیت عقل، قطعاً در انسان وجود دارد. انسان از این حقوق برخوردار است؛ چون عقل دارد، این حقوق برای او ثابت است و هیچ کسی نمی‌تواند اینها را سلب کند. البته این بدان معنا نیست که انسان هر جوری بتواند فکر کند، هر جوری بیندیشد؛ اینجا همان نقطه اختلاف ما با بعضی از معتقدان به حقوق طبیعی است که در بحث قلمرو متعرض آن خواهیم شد.

مثلاً اگر انسان اراده و اختیار دارد (که البته این می‌تواند از شعب قوه عاقله انسان باشد)، حق انتخاب دارد، آزادی در گزینش دارد و لذا مسئول است. خداوند متعال اساساً عقاب و ثواب را به عنوان عواقب مسئولیت در انسان قرار داده؛ لذا می‌گوید تو عقل داشتی، اراده و اختیار داشتی تا انتخاب کنی، باید پای انتخاب خودت بایستی؛ یعنی عواقب و مسئولیت انتخابت را هم بپذیری. اگر مثلاً کسی راه کج را انتخاب کرد، مسئولیت این انتخاب را هم باید بپذیرد؛ اگر کسی مثلاً از قانون الهی تخطی کرد، چون خودش انتخاب کرده، اما عواقب این انتخاب و اختیار را هم باید بپذیرد.

پس عقل، اراده و اختیار، عواطف و احساسات انسانی، کرامت‌های ذاتی هستند و قهراً به همین خاطر یک حقوقی برای انسان ثابت می‌شود؛ اینکه مثلاً می‌بینید در جنگ با کفار، در مواجهه با کشته‌شدگان، در مواجهه با اسیران، در مواجهه با بازماندگان جنگ، یا حتی اموال آنها یا مواجهه منابع طبیعی که در منطقه و موقعیت جنگ است، یک نظاماتی حاکم است، اینها همه بر همان جهتی است که عرض شد. این حقوق هر چند در سعه و ضیق آنها اختلاف نظر وجود دارد، ولی اصل آنها به رسمیت شناخته شده است.

ممکن است در احصاء این حقوق هم بحث داشته باشیم که اصلاً این حق هست یا نه؟ ولی حق حیات، حق آزادی بیان، حق انتخاب به معنای عام، انتخاب لباس، انتخاب مسکن، انتخاب محل تحصیل، مجموعه‌ای از حقوق طبیعی است که برای همه انسان‌ها ثابت است؛ اعم از کافر، مسلمان، در هر منطقه جغرافیایی که باشند، از هر نژادی که باشند، این حقوق برای او ثابت است.

حقوق ویژه

البته فراتر از این حقوق که ریشه در عقل و عواطف و احساسات انسانی دارد، حقوقی هم به طور خاص برای کسانی که یک کرامت بالاتری کسب کرده‌اند، متصور است؛ این هیچ منعی هم ندارد. مثلاً اگر ۱۰ دانش‌آموز که در یک کلاس درس می‌خوانند، دارای حقوق یکسان هستند؛ اما آن دانش‌آموزی که در تحصیل کوشاتر و جدی‌تر بوده و نتایج بهتری گرفته، این یک امر عقلایی و پذیرفته شده است که برای او مزیت‌هایی را قرار بدهند؛ این هیچ محذوری ندارد. لذا اگر انسان کرامت‌های اکتسابی را دنبال کند و خود را متصف به آن کرامت‌ها کند، می‌تواند از بعضی از این مزایا بهره‌مند شود. مثلاً اسلام به معنای واقعی کلمه، ایمان، حرکت در مسیر خلافت الهی و اینکه انسان به یک مرتبه‌ای برسد که مسجود ملائکه شود (آنچه که به عنوان کرامت‌های اکتسابی شناخته می‌شوند) می‌تواند مبنای یک سری حقوق و امتیازات فراتر از حقوق طبیعی قرار بگیرد؛ حتی در دنیا، آخرت که جای خود دارد.

ما باید توجه داشته باشیم فهرست بلند و طویل حقوق طبیعی که امروز در دنیا مطرح است مثل اینکه برای همجنس‌باز هم حق انتخاب قائل‌اند یا برای کسی که انحرافات عدیده اخلاقی دارد یا انحرافات عدیده فکری دارد و مثل سمّ جامعه را آلوده

می‌کند، لزوماً مورد پذیرش نیست. ما می‌گوییم فی الجمله حقوقی برای انسان ثابت شده که برخاسته از کرامت ذاتی است.

قیود حقوق طبیعی

آخرین مطلبی که می‌خواهم عرض کنم و چه‌بسا پاسخ سؤال شما محسوب شود، این است که آیا حقوق طبیعی ولو در دایره قدر متیقن‌ها هیچ قید و بندی ندارد و مطلق است؟ یعنی انسان مثلاً در هر حالی آزاد است و حق آزادی او مطلق است؟ حق حیات او مطلق است؟ حق انتخاب او مطلق است؟ یا اینکه اینها مقید به قیودی است؟ ما از نگاه کلان به حقوق طبیعی نگاه می‌کنیم؛ اینکه حالا در یک موردی اختلاف نظر وجود دارد، مدنظر ما نیست. مطلق حقوق طبیعی که ما می‌گوییم هم برای کافر و هم برای مسلمان ثابت است، آیا هیچ قید و بندی ندارد یا محدودیت‌هایی در مورد آن باید اعمال شود؟ به نظر ما محدودیت از دو ناحیه بر حقوق طبیعی اعمال می‌شود؛ یعنی در واقع حقوق طبیعی دو قید دارد. این دو قید مهم است و هیچ منافاتی هم با ذاتی بودن کرامت ندارد.

قید اول

قید اول، عدم نقض حقوق طبیعی دیگران اعم از فردی و جمعی است. اگر حق طبیعی بخواهد موجب نقض حق طبیعی دیگری شود، دیگر این حق ثابت نیست. ما وقتی می‌گوییم حقوق طبیعی قابل سلب کردن و قابل تغییر نیست و هیچ کسی و هیچ حکومت و قانونی نمی‌تواند آن را سلب کند، به این معناست که در شرایط عادی و طبیعی و لولا المعارض و المزامح نمی‌توان آن را سلب کرد. اما اگر کسی بخواهد به گونه‌ای رفتار کند که امنیت مردم را به خطر بیندازد، جان مردم را تهدید کند، بخواهد فریبکاری کند و کارش را با دروغ پیش ببرد، اینجا حق حیات و حق آزادی برای او معنا ندارد. هیچ عاقلی در طول تاریخ و حتی امروز، این اجازه را نمی‌دهد که انسان به واسطه حق طبیعی خودش، هرج و مرج ایجاد کند و نظم را بهم بریزد. من کاری به سوءاستفاده‌هایی که از این عناوین می‌شود ندارم؛ مثلاً اسرائیلی‌ها می‌گویند ما برای ایجاد نظم در منطقه خاورمیانه باید پنجاه هزار را مظلومانه بکشیم؛ اینها بهانه و سوءاستفاده است. ما در مورد یک شرایط عادی حرف می‌زنیم که کسی می‌خواهد جامعه را اداره کند و قانون وضع کند، یا اینکه قانونی موجود است باید این عامل محدودکننده حق طبیعی را در نظر بگیرد و آن هم عدم تعرض و تعدی به حقوق دیگران است. اگر حقوق دیگران مورد تعرض قرار گیرد، اینجا مسلماً حق او سلب می‌شود مجازاتاً برای اینکه به دیگران تعدی نکند و موجب اذیت و آزار دیگران نشود. حتی ممکن است فردی اگر خودش مجرد از جمع و جامعه در نظر گرفته شود، هیچ محذور و مشکلی در استفاده از این حق طبیعی نداشته باشد؛ چون تعدی به دیگران ندارد. ولی وقتی با ملاحظه جمع، حق او را مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم اینجا امر دایر بین یک حق فردی و یک حق اجتماعی است؛ مسلماً اینجا حق اجتماعی مقدم است. این چیزی است که هیچ کسی در آن تردید ندارد. همه عقلاً هم محدودیت اول را به رسمیت می‌شناسند و کسی منکر آن نیست.

قید دوم

قید دوم که جای بحث بیشتری دارد، عبارت است از مصالح و اغراض الهی که خداوند برای انسان در نظر گرفته و این عالم و انسان را برای وصول به آن اهداف خلق کرده است؛ این خیلی مهم است. این هم یک عامل محدودکننده است. ... اگر خداوند انسان را آفریده، برای اینکه انسان به سعادت برسد، برای اینکه به مقام خلافت الهی برسد، برای اینکه انسان کراماتی را کسب کند به طبیعتاً حق طبیعی او محدود می‌شود. این یک نقطه مهم افتراق است. آیا انسان آزاد است هر گونه فکر کند و ذهنش را

به هر سو ببرد؟ مثلاً آزاد است که فکر ناپاک داشته باشد؟ درست است که اینها به مرحله فعل نمی‌رسد، اما وقتی سخن از آزادی اندیشه به میان می‌آید، می‌توانیم انسان را در این وادی یله و رها بدانیم؟ آیا می‌توانیم بگوییم تو می‌توانی هر تصویر ناپاک خلق کنی؟ مسلماً اینطور نیست؛ لذا این یک محدودیت است. ... هر چه که به نوعی مستلزم فساد انسان باشد، با حکمت الهی و با مقصد الهی ناسازگار است. بنابراین یک عامل محدودکننده دیگر برای حقوق طبیعی، این است که حقوق طبیعی تا جایی برای انسان ثابت است که منافات با آن اغراض و حکمت‌ها و مقاصد الهی نداشته باشد. این هم برمی‌گردد به نگاه ما به انسان، که ما انسان را چه موجودی بدانیم. تلقی اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان از انسان متفاوت است. اینکه هر یک انسان را موجودی با چه ویژگی‌ها می‌دانند و حامل چه استعدادهایی و اینکه چگونه این استعدادها باید شکوفا شود.

بنابراین اینجا دو عامل محدودکننده داریم: ۱. تعدی و تزام با حقوق دیگران، چه فردی و چه اجتماعی؛ ۲. حفظ حکمت‌ها و مصالحی که خداوند برای انسان در نظر گرفته است.

ما الان با تفسیرهای مضیق و موسعی که از حکمت‌های الهی می‌شود کاری نداریم؛ کسی ممکن است حکمت‌ها و اغراض الهی را آنقدر مضیق کند که تمام حقوق طبیعی نفی شود.

«والحمد لله رب العالمین»